

## ( ترجمه ازسیره جلال‌الدین (۱) )

## \* حوادث غزنین پس از بازگشت جلال‌الدین \*

وی بسال ششصد و هجده بغزنین رسید و مردم بدیدن وی چون روزه‌داران بهلال عید و قحط‌زدگان بباران بشارت یافتند و شادمانی آغاز نهادند - هم در آنجا سیف‌الدین بغراق خلجی و اعظم‌ملک صاحب بلخ و مظفر‌ملک صاحب ایفانیه و حسن قزلق باسی هزارسوار بخدمت وی پیوستند و او را از لشکر خویش و امین ملک سی هزار دیگر فراهم بود چون چنگیز از شکست لشکر خویش در کارزار قندهار آگاه شد فرزند خود تولی‌خان را بامردان بسیار از شمشیرزان یکانه و برگزیدگان پیکار بچنگ وی بفرستاد از اینسوی نیز جلال‌الدین نیتی در جهاد استوار و حمیتی در اسلام از سستی برکنار باخیالی چون سیل و جنابجویانی نامدار چون شیران جان شکار پذیرای حرب آمد آندماه که پردلان دوسپاه کینه جوی در بیروان رو باروی گشتند بخویشتن برقلب لشکر تولی حمله بنیرو کرد و پیوند آن جمع پراکنده علمها درپای اسبان افتاد و تولی ناچار شد که گرینز آغاز نهد و جایگاه بدشمن بازدهد و جلال‌الدین بیروز و شادام بشمشیر خون آشام خصمانرا سر از گردن برمی گرفت و دست از تن بدور می افکند - و خود اینان گروهی بودند که وی را بمرك برادران و پدر و کشتن نزدیکان و از دست رفتن

(۱) کتاب (سیره جلال‌الدین) تالیف نورالدین منشی مؤلف نقشه‌الشمس و کتابت مشهور شیوا مشتمل بر مسائل مهم تاریخی و الحقی در ترجمه آن ادیب فرزانه آقای میرزا محمد علی ناصح حق سخن و ترجمه را انجام داده است. این کتابت بهسبب بیسوادان و بیگانهان در بیروان و بیرون این کتاب شیوا بقلم آقای ناصح از عربی ترجمه و مورد استفاده ایشان و بیگانهان گردید.

کشور سو گوار داشته از مجالس احبابش بصحاری فراری و از سرای خویش به بیابانهای بی آب و گیاهش گریزان و متواری ساخته - پس راجون پدر کشته و پدر راجون پسریخون آغشته - فرمانرواراهلاک و فرمانبردار را در خاک کرده - بدین فرصت از آنان انتقام همیجست و کینر همیخواست بدان هنگام که آتش جنگ بالا گرفت خرمن هستی توی را نیز فرا گرفت و از لشکریان تاتار گرفتاران بسیار بدست افتاد - فراشان در گاه امیرانرا بحضرت وی آورده شفای خاطر را میخ در گوش آنان همیگرفتند و جلال الدین شایسته خاطر همیگشت و از چیره وی فروغ شادمانی همیدرخشید - بدینگونه آنانرا در این جهان زود گذر بعباد افکندند و هر آینه عذاب آنجهانی بیش از این دشوار باشد و همیشه پایدار ماند

اندکی از تاتار در این هنگام قلعه و اجرا بمحاصرت فرو گرفته بودند و کار بر اهل آن سخت کرده چون بلائی چنین در پیش دیدند دست از حصار بر داشته پای واپس کشیدند و بترس و ناکامی براه خویش شتافتند و مسلمانان به خواست خدای از آن آسیب خلاص یافتند

چون گریختگان تاتار بچنگیز پیوستند خود بالشکری که جهان فراخ رادر تنگنا افکند و فضای بیکرانرا بر آکند روی بحرب جلال الدین نهاد - و اتفاق را لشکریان خلیج در این وقت که جلال الدین بحضور و دستیاری آنان نیازی بی اندازه داشت بهمراهی سیف الدین بغراق و اعظم ملک و مظفر ملک وی را بخشم ترک گفته بودند و سر خویش گرفته و سبب آن بود که چون فرزند چنگیز را در مصاف بیروان لشکر شکسته و پیکر بی روان کردند ترکان بدان زشتی خوی و بستی طبع که در فطرت و جبت ایشان جایگیر و نقش پذیر است با آنان خلاف آغاز نهادند در این میانه ترکی از سپاه امین ملک برسر اسبی تاتاری با اعظم

ملك منازعت کرد و کار بدانجا رسید که ویرا تازیانه بزد از این روی سپاه خلیج را دل‌برمید و دوستی و الفت به بیزاری و نفرت بدل گشت و چون دادخواهی را چاره نداشتند بانك خلاف برداشتنند - چندانکه جلال‌الدین بر آن شد که رضای ایشان بدست آرد و دوئی از میانه بردارد ترکان ناهنجاری و بد رفتاری بیفزودند چه نه از تجربه خبری داشتند نه در پایان کار نظری (۱)

هرچند جلال‌الدین رفتگانرا از راه لطف‌باز گشت خواندی و نامه‌نوشتی که باز آئید و بیکانگی یکسو نهید و به یگانگی دشمن‌را از میان برگیرید ترکان بیزاری همیجستند و باخر تقدیر کار خویش ببرد و تدبیر سودی نیاورد - نه مراسلت اثری نمود و نه ملاطفت ثمری داد - رفتگان همچنان سرخویش گرفتند و راه رفته در پیش - و بیاید گفت که پادشاهان این‌خاندان در استعانت از ترك بجزك همچنان مشرك خود رأیی بخطا زده و کاری ناصواب کرده بودند زیرا آنکس در پیدار مزد نجوید و از مرك نترسد و هنگام نیاز بستستی نکراید و هر دم برنگی برنیاید که با دینی پابرجای و عقیدتی استوار روی بکارزار آورد و دست بشمشیر برد

چون جلال‌الدین بدانست که دشمن خدای (۲) بایشتر لشکر و جنگجویان آزموده آهنک وی دارد دریافت که با چنگیزخان مقاومت نتواند کرد جز آنکه رفتگانرا

(۱) در اینجا سطری چند در اصل کتاب بنظر میرسد که شاید عبارتی از آن محذوف یا بجای دیگر مربوط باشد و ترجمه اینست: بعضی از غربا بشکایت با یکدیگر حکایت می‌گفتند که این ترکانرا عقیدت آنست که تاتار از جنس بشر نباشد چه از چیزی نهراسند، کوئی خدنگ دلدوز را در ایشان اثر نیست، و روی از دشمن نکردانند، مانا نیزه جان‌کرای بر آنان کارگرنیست، چون آنانرا تیر در مفاصل جای‌گزين و نیزه دلشین شود جرح بر تابی ندانند پنداری بریان از سود قانعند و بشکست از پیروزی خرسند . (۲) مقصود چنگیز است .

باز آرد و رضای آنان از دست نکارد و چنین اندیشید که بجانب رودسند شود و از اینجا رفتگان را دیگر بار بنامه بیا گاهاند که باز آمدن بهتر و صلاح دو گیتی نزدیکتر باشد و اگر فرمان پذیرند پشتیبانی آنان و ترکان بجزنك چنگیز شتابد -- شتاب چنگیز ویرا از اجرای این تدبیر مانع و کار دیگر گون گشت

آنکاه که جلال الدین از غزنه بیرون می شد بقولنجی شدید مبتلا بود و با اینحال در محفه نشست و بر اسب سوار گشت و خواه ناخواه بر آن درد جانکاه بردباری همیکرد تا خدای تعالی ویرا نعمت سلامت ارزانی داشت - در این اثناء خبر رسید که پیشرو سپاه چنگیز بگردین فرود آمد جلال الدین شبانه سوار شد و از خداوند در ارائه طریق توفیق خواست و بنا گاه بر مقدمه لشکر تاتار حمله برد و بتیغ آبدار در خرمن هستی ایشان آتش برافروخت و از آنهمه جز چابک سواران که در شب تار بگریختند بقیة السیفی بر جای نماند و چون چنگیز ملعون این خبر شنید بترسید و بمرک آمال سرگوار گشت همه چیز بگذاشت و دست از هر کار برداشت و بشتابی تمام مراحل می نوشت و بر منازل می گذشت و جلال الدین بخیمه خویش بر کنار آب سند باز آمد و خودان فرصت نبود که کشتی بسیار فراهم و رفتگان لشکر را باز آرد بیش از يك کشتی دست نداد و بفرمود تا بدان مادر و پردکیان حرم ویرا از آب بگذرانند آن نیز بشکست و عبور یکنباره ناممکن گشت و چنگیز خان آماده قتال و مستعد جدال برسد آری چون ایزد یکتا در درباره قومی بدانیدش بلا که گرداند و جز او که یاری تواند

## امین و مأمور

(حلقه یازدهم از سلسله روایات تاریخ اسلام)

ترجمه اشراق خاوری

(۲۳)

تألیف جرجی زیدان

شنید که بهزاد به سلمان میگفت حتماً همین جاست ... بکن ،، کلنک بز ن ،، سلمان